

## روایت تجربه زیسته زنان تهرانی از طلاق توافقی

مهديه محمدتقی زاده\* ، فرشته شهراذ\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

### چکیده

بیشتر آمارهای رسمی، روند صعودی طلاق را در بین خانواده‌های ایرانی نشان می‌دهد که در این میان طلاق توافقی نسبت بالایی را به خود اختصاص داده است. بنابراین مطالعه تصمیم و تجربه زیسته طلاق توافقی زنان در شهر تهران در قالب شنیدن داستان جدایی آنها موضوع این پژوهش می‌باشد. تا در نهایت، به روایتی منسجم از این تجارب در قالب نظمی تقویمی رسید. مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و به روش تحلیل روایت به مطالعه داستان زنان مطلقه برای رسیدن به طلاق توافقی پرداخته و از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده گردیده است. در این پژوهش مشارکت‌کنندگان شامل ۲۰ نفر از زنان مطلقه در شهر تهران در سال ۱۳۹۹ بوده و از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و عملیات جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام گرفته است. با توجه به تحلیل صورت گرفته و نیز مقولات اصلی و فرعی استخراج شده، داستان زنان مطلقه در قالب ۷ موقعیت قابل روایت می‌باشند. زنان مطلقه مورد مطالعه در موقعیت و «بستر آشنایی زوجین» مناسبی با همسرانشان آشنا نشده‌اند و زمینه‌های «تصمیم به ازدواج» آن‌ها در قالب انگیزه‌ها و معیارهای ازدواج به‌طور مطلوب فراهم نبوده است. در این میان با «جاری شدن صیغه عقد» در بین افراد مورد مطالعه به تدریج زمزمه‌های اختلاف شروع شده و نیز با برگزاری عروسی و تشکیل زندگی، زوجین وارد مرحله جدیدی از «زندگی پشت درهای بسته» می‌شوند. در ادامه زندگی «خیانت همسر»، «اعتیاد همسر» و «خشونت خانگی» زمینه‌های اساسی «جرقه‌های طلاق» در ذهن آنها محسوب می‌شود. «ترومای دادگاه» کارزاری است تا بتوانند به لحاظ رسمی و قانونی به زندگی خانوادگی‌شان پایان داد. وقتی زن تصمیم به جدایی می‌گیرد؛ طلاق توافقی صورت گرفته مبتنی بر «توافق به‌مثابه بخشش مهریه» می‌باشد تا بتواند از همسرش جدا شود. به تدریج زنان متقاضی طلاق، با بخشش مهریه به لحاظ شرعی و قانونی از همسرانشان جدا می‌شوند؛ و از زندگی متأهلی و هویت همسری‌شان فاصله می‌گیرند و «تنهایی پس از طلاق» را تجربه می‌کنند. در واقع مشاهده می‌گردد شرایط دادرسی، شرایط مالی، اخلاقی و تنفر از همسر و حتی عدم همراهی آن، موجب گردیده زنان مطلقه سعی کنند با بخشش مهریه و تمام حق و حقوق مدنی و شرعی از زندگی زناشویی خارج شوند.

کلیدواژه‌ها: طلاق توافقی، حق طلاق، زنان مطلقه، تحلیل روایت، زنان.

\* استادیار مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). m.mtaghizade@yahoo.com  
\*\* کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. fereshteh\_shahrad@yahoo.com

## بیان مسئله

در میان مراحل زندگی انسان‌ها، ازدواج یکی از رویدادهای اجتماعی به شمار می‌آید و راهکاری تأییدشده برای تشکیل زندگی خانوادگی که در تمامی جوامع حمایت اجتماعی نسبت به آن وجود دارد و مورد تشویق قرار می‌گیرد. در ایران طبق مطالعات انجام شده، بیشترین علت طلاق، عدم توافق و تعامل زوجین است و معمولاً در ۵ سال اول زندگی اتفاق می‌افتد. طبق تحقیقات صورت گرفته، نسبت طلاق به هر صد ازدواج در سال‌های ۶۵ تا ۷۵، ۷۵ تا ۸۵ و ۸۵ تا ۹۵ به ترتیب برابر ۱۰/۳۵، ۷/۸۹، ۱۲/۰۸، ۱۶/۴۳ درصد است. (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸). «لذا با توجه به آمار ۱۷۶ هزار مورد طلاق توافقی در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۷ در ایران می‌توان بیان نمود که ۷۴ درصد طلاق‌ها به صورت توافقی انجام گرفته است.

این نسبت در سال ۱۳۹۶ چیزی در حدود ۷۱ درصد کل طلاق‌های ثبت شده در این سال است. از این رو، ملاحظه می‌گردد بیشتر آمارهای رسمی، روند صعودی طلاق را در بین خانواده‌ها نشان می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد توصیف وضعیت و انواع طلاق و ریشه‌یابی علل آن، به عنوان مسئله‌ای حقوقی و اجتماعی نیاز به تحلیل و واکاوی‌های بیشتری دارد؛ چرا که بخش زیادی از طلاق‌های ثبت شده، طلاق توافقی می‌باشد که نیازمند تحلیل و تفسیر بیشتری هستند.

برخی از دعاوی مربوط به طلاق در محاکم خانواده حتی تا سال‌های طولانی معطل رسیدگی و صدور حکم می‌مانند. بنابراین اطلاع دادرسی و بعضاً دشواری و موانع حقوقی فراوان پیش روی دادخواست‌های طلاق که غالباً از سوی زنان مطرح می‌شوند، باعث شکل‌گیری و قوت گرفتن ایده «طلاق توافقی»، به‌ویژه نزد زنان می‌شود. به عبارت دیگر سخت شدن زندگی مشترک و عدم امکان تداوم آن از سوی زنان از یک سو و موانع حقوقی پیشروی درخواست طلاق‌هایی همچون طلاق عسر و حرج و غیره در دادگاه‌های خانواده و اطلاع بیش از حد رسیدگی به آنها از سوی دیگر، زنان را به این تصمیم سوق می‌دهد که با بخشیدن حقوق مالی خود به شوهر، به صورت توافقی جدا شوند (قورچی بیگی و اقبالی، ۱۳۹۹: ۱۱۷).

متقاضی اجرای حکم طلاق‌های توافقی غالباً زنان هستند. در قانون، طلاق به نام توافقی دیده نمی‌شود و آنچه به این نام شهرت یافته در واقع ذیل عنوان طلاق خلعی یا مبارات است که از جمله طلاق‌های بائن به شمار می‌رود. در طلاق توافقی گاه زن و مرد متفقاً اقدام به تقدیم دادخواست طلاق می‌نمایند که قضات محکمه به طلاق مبارات حکم می‌دهند و گاهی خواهان طلاق زوجه است که زوج نیز با آن موافقت می‌نماید و دادگاه رأی به طلاق خلع می‌کند.

با مذاقه در آرای صادره از محاکم خانواده آشکار می‌گردد که در تمامی طلاق‌های توافقی زوجه اقدام به بذل مالی می‌نماید که اکثراً قسمتی یا همه مهریه می‌باشد و نتیجتاً محکمه اقدام به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌نماید (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

وجه نگران‌کننده طلاق توافقی در ایران به کمرنگ شدن عاملیت نهادهای قانونی حمایت از خانواده و ازدواج مربوط می‌شود. انقلاب طلاق توافقی معطوف به از بین بردن مناسبات قضایی و قانونی حامی خانواده است که در دعاوی مربوط به طلاق از مکانیسم‌های حداکثری جهت ممانعت از این تصمیم زوجین بهره می‌گیرد. ایده طلاق توافقی به معنای غلبه اراده زوجین به مثابه کنشگر، بر اراده قانون به مثابه ساختار، در عرصه تحکیم یا تضعیف نهاد خانواده است (قورچی بیگی و اقبالی، ۱۳۹۹: ۹۹). در واقع چنین استنباط می‌شود که طلاق توافقی راهی است که زنان می‌توانند به راحتی به اهداف خود رسیده و روند جدایی را سهل‌تر طی کنند. اما تجارب و مشاهدات نشان می‌دهد زنان برای رسیدن به این انتخاب چالش‌ها و مصائب زیادی را متحمل می‌شوند، زیرا در روند اجرا، اثرات زیان‌بار بیشتری بر زنان و جامعه وارد می‌آورد.

یکی از دلایل حدوث بحث طلاق توافقی به عسر و حرج و فشار روانی زنان برمی‌گردد زیرا اثبات عسر و حرج در دادگاه‌ها در بسیاری از موارد برای آنان دشوار و گاهی غیرممکن می‌باشد و روند رسیدگی به درخواست طلاق مستلزم طی مراحل طولانی و سه مرحله دادرسی می‌باشد. اثبات عسر و حرج مستلزم ارائه احکام قطعی در صدور ترک انفاق، کیفری، حکم محکومیت به پرداخت نفقه معوقه، اثبات اعتیاد، اثبات عدم باروری و... در دادگاه می‌باشد.

بنابراین به جهت وجود طلاق عاطفی بین زوجین، طی این طریق بسیار دشوار می‌نماید. در چنین موقعیت‌هایی است که زنان علیرغم میل باطنی خود تن به توافق در طلاق با حداقل حقوق خود می‌دهند. بر این اساس زنان از زمان تصمیم‌گیری برای طلاق و اعلام درخواست به دادگاه مواجه‌های حقوقی بسیاری داشته‌اند که در نهایت به طلاق توافقی ختم شده است. بنابراین انجام پژوهش‌های محدود در مورد طلاق توافقی و نگرانی در مورد عوارض طلاق توافقی و بروز معضلات فردی و خانوادگی این مطالعه از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد.

از این رو، هدف از پژوهش حاضر، تحلیل روایت تجارب زیسته افرادی است که در دادگاه‌های شهر تهران با طلاق توافقی از همسر خود جدا شده‌اند. در این پژوهش این هدف کلی دنبال می‌گردد: نخست به ثبت تجربیات افراد در انفصال زندگی مشترک به نحو توافقی و شنیدن قصه زندگی و روند تجربه زیسته آنها از طلاق خواهیم پرداخت؛ سپس نحوه بیان داستان زندگی این افراد در موقعیت‌ها و شرایط مختلف موجب درک تجارب و ضعف و قوت قوانین و اجرای آنها در فرآیند طلاق می‌شود که در نهایت می‌توان روایت تجارب آنها را تنظیم نمود. روایتی که ذات تجربه مشترک زنان مطلقه را از طلاق توافقی به لحاظ حقوقی، اجتماعی و ... آشکار می‌سازد.

#### پیشینه پژوهش

«رشد فزاینده نرخ طلاق موجب پیدایش پیکره حجیمی از تحقیقات درباره طلاق و ازدواج مجدد شده است. در نتیجه همین ادبیات است که دریافت ما از علل، فرایندها و پیامدهای طلاق طی دو دهه گذشته به شکلی تصاعدی افزون شده است، خصوصاً که غالب این تحقیقات در کشورهای مختلف حاوی این پیام‌اند که طلاق با مشکلات اجتماعی درباره بزرگسالان و کودکان ارتباط دارد» (پیریور و ترندی، ۲۰۴۴).

در بحث از مرور تحقیقات گذشته به بررسی مطالعات داخلی و خارجی پیرامون گرایش افراد و نیز تجربه آنها از طلاق توافقی پرداخته شد.

پژوهش «ساخت اجتماعی طلاق توافقی در ایران» در سال ۱۳۹۹ توسط قورچی بیگی و ابوالفضل اقبالی به روش تحلیل ثانویه، متأثر از نظریه واقع‌گرایی تحلیل و به‌طور خاص نظریه اراده‌گرایانه کنش‌پارسونز انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که طلاق توافقی متأثر از دو ساحت عینی و ذهنی ساخت اجتماعی می‌یابد. ساحت ذهنی آن مربوط به تحول در الگوهای همسرگزینی و تغییر در ساختار اقتدار خانواده و ساحت عینی آن مربوط به اطلاع دادرسی دعاوی خانوادگی در دادگاه‌های خانواده و نیز زیست جهان جنسی دنیای امروز می‌شود.

یعقوبی چوبری و دیگران در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت» که در سال ۱۳۹۸ به روش پیمایش (با حجم نمونه ۴۰۰ نفر) انجام گرفته به بررسی تأثیر سبک زندگی شهروندان بر نگرش به طلاق توافقی پرداخته است. با جمع‌آوری داده‌ها مشخص شد که در بین تمام سؤالات مربوط به گرایش به طلاق توافقی میانگین پاسخ‌ها از حد متوسط بالاتر بودند. طبق بررسی صورت از طریق تحلیل رگرسیون نتایج نشان داد که مدیریت بدن با بتای ۰/۱۵ و مصرف رسانه با بتای ۰/۱۱ بیشترین تأثیر را در نگرش افراد نسبت به طلاق توافقی دارد.

موسوی در مطالعه کیفی‌شان با عنوان «بازنمایی معنای طلاق توافقی» (سال ۱۳۹۵) در بین مراجعه‌کنندگان به دادگاه برای طلاق توافقی بعد از مرور مصاحبه‌ها و نیز دستیابی به مفاهیم اولیه تحقیق، در سطح انتزاعی‌تری مقولات عمده استخراج گردید. این مقولات عبارت‌اند از: بازاندیشی در نقش مرد به‌عنوان نان‌آور خانواده، درگیری عاطفی، اختلافات فرهنگی - اجتماعی، اختلالات شخصیتی و رفتاری، فشار اطرافیان و دیگران و روابط زناشویی نامطلوب.

بلوردی و همکاران در سال ۱۳۹۲ در بررسی «عوامل تعیین‌کننده گرایش به طلاق توافقی: یک مطالعه کیفی» به روش پدیدارشناسی به تجربه زیسته متارکه‌کنندگان

شهرستان سیرجان پرداخته است (۲۱ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند). در نهایت با مقوله‌بندی نتایج می‌توان دو مضمون اصلی تحت عنوان «مؤلفه‌های جمعی» و «عاملیت فردی» را از همدیگر تشخیص داد.

در بحث از مضمون اصلی مؤلفه‌های جمعی می‌توان مقولات فرعی از قبیل شبکه‌های اجتماعی، تعاملات زناشویی (روابط قبل از ازدواج، عدم درک صحیح از مراودات جنسی) اشاره نمود. در قالب مقوله اصلی عاملیت فرعی، مقولات فرعی عدم آگاهی پیامدی و هویت‌یابی استخراج گردید. در واقع می‌توان اذعان داشت امروزه زنان با مراجع هویت‌ساز مختلفی مواجه‌اند که موجب آگاهی و تغییر نگرش آنها شده است. از این رو، آشنایی زنان با افکار و نیز باورهای جدید موجب می‌گردد در مسیر زندگی زناشویی زنان با تصمیم‌گیری‌های متفاوتی روبرو شوند که یکی از آنها طلاق توافقی است.

قاسمی و ساروخانی با هدف «بررسی عوامل مختلف و مؤثر بر طلاق توافقی در شهر کرمانشاه» (۱۳۹۲) به روش پیمایش ۳۶۹ نفر از زوجین متقاضی طلاق توافقی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج حاصل نشان داد که در بین مردان حدود ۳۳ درصد و در بین زنان حدود ۳۱ درصد اطرافیان آنها طلاق اتفاق افتاده است. بیشترین علت طلاق توافقی در بین زوجین مورد مطالعه سابقه مصرف مواد مخدر در بین مردان با حدود ۱۹ درصد می‌باشد.

در مراتب بعدی می‌توان به عواملی چون: مداخله اطرافیان (۱۲/۵ درصد)، انجام ضرب و شتم (۱۰/۳ درصد)، دورگویی نسبت به یکدیگر (۹/۲ درصد)، داشتن سوءظن و بدبینی نسبت به همدیگر (۸/۱ درصد)، داشتن اعتیاد (۶ درصد)، احساس بی‌توجهی نسبت به یکدیگر (۵/۷ درصد)، داشتن تنفر و نیز نداشتن علاقه (۳/۵ درصد) و خیانت (۳/۵ درصد) نام برد. در این باره نیز دیگر نتایج نشان داد که ۹/۲ درصد مردان و نیز ۷/۹ درصد زنان به صورت اجباری با همدیگر ازدواج نموده‌اند. در بین زوجین مورد مطالعه که متقاضی طلاق توافقی بوده‌اند ۱۱/۸ درصد از قبل با همدیگر آشنایی داشته و در مقابل ۱۲/۲ درصد نیز زمانی را به عنوان نامزدی سپری کرده‌اند.

شیخی، خسروی، غریبی، قلی زاده و حسین زاده (۱۳۹۱) به شیوه گراندد تئوری به انجام مطالعه‌ای «درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن» پرداخته‌اند. پژوهش حاضر در جهت کنکاش بیشتر پیرامون علل پنهانی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن صورت گرفته است. نتایج، نشان از وجود سه دسته عوامل به‌عنوان مقولات اصلی و درعین حال مرتبط با هم برای به وجود آمدن پدیده طلاق می‌دهند که عبارت‌اند از: ناهمخوانی تبیینی، ناهمخوانی معنایی و ناهمخوانی به‌روز شدن. مهم‌ترین جنبه از جنبه‌های مثبت طلاق بر اساس این پژوهش شامل: بازیابی استقلال، رهایی از قید حیات ناجور و گسترش فردگرایی مثبت در جامعه موردنظر است.

جعفری (۱۳۹۰) تأثیر مقررات طلاق بر نرخ طلاق در جامعه ایران را موردبررسی قرار داده است. از یافته‌های تحقیق چنین برمی‌آید که آخرین تحول مقررات طلاق مربوط به ماده‌واحد اصلاح مقررات طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ است. درواقع هدف طراحان ماده‌واحد مذکور، جلوگیری از افزایش نرخ طلاق و حمایت مالی از زن‌ها بوده است، اما در عمل مشاهده می‌گردد سخت‌گیری‌های قانون‌گذار نیز نتوانسته از افزایش نرخ طلاق جلوگیری کند و برعکس دشوارتر نمودن شرایط طلاق باعث افزایش درخواست طلاق از سوی زن‌ها شده است که در نتیجه با طرح درخواست از سوی زنان، از زنان مطلقه بر اساس قانون، حمایت مالی نخواهد شد.

بالوی و بیات کمیتکی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «طلاق توافقی، حوزه خصوصی یا قلمرو عمومی» هدف خود را تبیین ضرورت خارج نمودن طلاق توافقی از حیطه ابتکار عمل مطلق افراد و تعبیه مکانیسم قانونی نظام‌مند جهت نیل به هنجارهای حقوقی مشخص و معین درباره این نوع طلاق برشمرده‌اند که با هدف حفظ ثبات آن به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و اخلاقی صورت می‌پذیرد.

نویسندگان این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که با تلقی قانون‌گذار از خانواده به‌عنوان نهاد اجتماعی، قوانین مرتبط با نظام خانواده عمدتاً در جهت جلوگیری از انحلال غیرمنطقی و نادرست آن حتی در صورت توافق زن و شوهر در خصوص طلاق تنظیم گردیده و

قانون‌گذار به محدود نمودن حاکمیت اراده خصوصی زوجین در این رابطه پرداخته و موضوع طلاق را از جمله مسائل مهم قانون‌گذاری عمومی قلمداد کرده است.

راد نصرتی (۱۳۹۱) با استفاده از روش پیمایش، به بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق توافقی در بین مراجعین مرکز مداخله در خانواده بهزیستی شهر تهران پرداخته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که بین میزان تحصیلات همسر قبل از ازدواج، مصلحت فرزندان، اشتغال، میزان درآمد، میزان توجه به وضعیت اقتصادی همسر قبل از ازدواج و طلاق توافقی رابطه آماری معناداری وجود دارد. در واقع مصلحت فرزندان بیشترین ارتباط را در تبیین تغییرات متغیر وابسته طلاق توافقی در تهران داشته است.

خداداد پور و دیلیم در پژوهش «سو استفاده از حق طلاق و راهکارهای قانونی مقابله با آن» معتقدند که به موجب قانون مدنی، طلاق از اختیارات مرد است. تنها محدودیتی که در قانون ما نسبت به اعمال این حق وجود دارد، لزوم مراجعه به دادگاه و رعایت شرایط اغلب شکلی می‌باشد. وجود حقی با چنین گستردگی خودبه‌خود ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد و اعمال یا عدم اعمال نا به‌جای آن موجب اضرار زوجه و تحمیل فشارهای ناموجهی بر او گردد. در این پژوهش کوشیده شده به سوءاستفاده از حق طلاق و راه‌های جلوگیری از آن پرداخته شود و طرق جبران خسارت از زنان مطلقه موردبررسی قرار گیرد.

مولینا (۲۰۰۰) پژوهشی با عنوان «تجربه طلاق در زنان آمریکایی - آفریقایی» انجام داده است. یافته‌ها نشان داد زنان با مشکلات مالی و احساسی مواجه می‌شوند که ناشی از حقوق پایین، عدم حمایت فرزندان و عدم نفقه (کمبود خرجی) می‌باشد. عوامل فرهنگی مانند باور به خدا، اصول اخلاقی کاری، روابط خانوادگی بسته و تلاش برای رسیدن به موفقیت دیدشان را نسبت به طلاق عوض می‌کند.

براتز و کینگ (۲۰۰۸) سطح اقتصادی- اجتماعی افراد در قالب تحصیلات و درآمد ارتباط پیوسته و درعین حال منفی با احتمال تعارضات زناشویی دارد. همچنین در طی مطالعات خود دریافتند که روابط پیش از ارتباط فیزیکی از متغیرهای تهدیدکننده ثبات ازدواج به شمار می‌رود.



لینگستاد (۲۰۰۵) مطالعه‌ای با عنوان «چرا همسرانی که والدین با تحصیلات بالایی دارند، بالاترین میزان طلاق را دارند؟» انجام داده است. نتایج نشان داد که نمی‌توان خطر ازهم‌پاشیدگی زندگی همسران با والدین با تحصیلات بالا را به تاریخچه ازدواج والدینشان، عامل اقتصادی یا محیط شهری نسبت داد ولی به باور وی برخی عوامل اجتماعی-فرهنگی می‌تواند به رشد خطر طلاق کمک کند.

در این راستا کیم و همکاران (۱۹۸۹) به این نتایج دست یافته‌اند که عوامل شخصیتی ازدواج با ثبات را از ازدواج بی‌ثبات تفکیک می‌کند. عوامل شخصیتی که احتمال ثبات و رضایتمندی را کاهش می‌دهند عبارت‌اند از: فقدان صمیمیت و برونگرایی، پرخاشگری منفعلانه، احساس ناامنی عدم وجود زیبایی، کم‌ارزشی و درماندگی، عدم توافق، بی‌ثباتی هیجانی، سوءاستفاده جسمی، بی‌ملاحظگی، افسردگی، بیماری روان‌نژندی، تنش و اضطراب، دلواپسی و سوءظن، خصومت، دفاعی بودن و پرخاشگری.

اسپایر و گلیک (۱۹۸۱) در مطالعات خود نشان دادند که افراد با تحصیلات دیپلم، سطوح پایینی از ثبات زناشویی را نشان داده، زنان و مردان با تحصیلات دانشگاهی، سطوح بالایی از ثبات زناشویی را از خود بروز می‌دهند.

فاکرل (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «سرگردانی در بیابان: مطالعه فرآیند تصمیم‌گیری برای طلاق یا مصالحه به شیوه نظریه مبنایی» با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق با ۳۱ تن که در حال تصمیم‌گیری برای طلاق بوده‌اند، به نتایج زیر رسیده است: تصمیم‌گیری برای طلاق با مصالحه، برای فرد سردرگمی ایجاد می‌کند و یک رابطه زناشویی بد، لزوماً فرد را به طلاق سوق نمی‌دهد؛ چرا که عوامل گوناگونی از قبیل احساسات، فرزندان، خاطرات مثبت با همسر، امیدها، تأیید اجتماعی و حمایت‌های خانواده و دوستان و برخورداری از بیمه در این مورد دخیل است.

در مجموع مطالعات انجام‌شده در حوزه طلاق بیانگران است که، بخشی از پژوهش‌ها بر مبنای مطالعات پیمایشی به دنبال بررسی علل و انگیزه‌های جدایی و تصمیم به طلاق با تأکید بر متغیرهای زمینه‌ای، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلف می‌باشند؛ و نیز عده

دیگری در جستجوی پیامدها، چالش‌ها و تجارب طلاق بر افراد مطلقه و دیگر اعضای خانواده می‌باشند؛ در این میان انجام پژوهشی که فرایند تصمیم به جدایی را در قالب طلاق توافقی و نیز چالش‌های افراد برای رسیدن به این انتخاب را تشریح نمایند وجود ندارد. بنابراین انجام این مطالعه در جامعه ایران از اهمیت بالایی برخوردار است.

### چارچوب مفهومی پژوهش

در بحث از تحلیل روایت زنان از طلاق توافقی به مفاهیم حساسیت‌برانگیز نیاز داریم. چنین مفهیمی در عین اینکه می‌تواند به لحاظ اجتماعی، برداشت‌های مثبت و منفی را نسبت به رخداد طلاق در برگیرد؛ می‌تواند زمینه‌های حقوقی و تبارشناسی قوانین طلاق و نیز به‌طور خاص طلاق توافقی را مورد موشکافی قرار دهد؛ از سویی نیز وضعیت بسترهای اجتماعی و فرهنگی و نیز فهم قضات و تفسیرهای حاصل از آن نیز از زوایای پنهان چنین برداشت‌هایی می‌باشد. نکته قابل تأمل دیگر این است که میزان طلاق شاخص مستقیم ناکامی در ازدواج نیست. زیرا اولاً سنجش‌های طلاق شامل افرادی که از یکدیگر جدا شده اما قانوناً طلاق نگرفته‌اند، نمی‌شود. افزون بر این، افرادی که از ازدواج خود راضی نیستند ممکن است از هم جدا نشوند؛ زیرا یا به تقدس ازدواج اعتقاد دارند یا نگران پیامدهای مالی و عاطفی جدایی هستند یا می‌خواهند با یکدیگر بمانند تا فرزندانشان در محیط خانواده پرورش یابند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۳۸).

«با توجه به حداقل دو برداشت خوش‌بینانه و بدبینانه نسبت به طلاق در جوامع مختلف، برخی از نظریه‌پردازان و پژوهشگران، طلاق را به‌عنوان فرآیندی نگریسته‌اند که از مراحل مختلف ترکیب شده است. این مراحل تفاوت‌های کیفی در نوع مواجهه با مسائل طلاق و درجه سازگاری افراد با آن را نشان می‌دهد» (اخوان تفتی، ۱۳۸۲). از دیدگاه گاتمن طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش‌ها و سبک زندگی جدید خاتمه می‌یابد (به نقل از یوسفی و سهرابی، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

از نظر کاسلو اسپرانکل و استورم طلاق دربرگیرنده سه دوره است: ۱) تصمیم‌گیری (دوره قبل از طلاق) ۲) بازسازی (دوره حین طلاق) ۳) بهبودی (دوره پس از طلاق). دوره نخست با تجربیات نارضایتی روزافزون نسبت به روابط زناشویی در هر یک از زوجین آغاز می‌شود و با اقداماتی در زمینه بررسی روند قانونی طلاق و در میان گذاشتن آن با دوستان و خویشاوندان ادامه می‌یابد. دوره دوم، زمان تمرکز بر واقعیت‌های مرتبط با مسائل اقتصادی طلاق، تصمیم‌گیری درباره محل زندگی هریک از زوجین پس از طلاق، موضوع حضانت و سرپرستی بچه‌ها و موضوع هم‌والدینی است.

این دوره با احساسات مبهمی چون ترس، تنهایی، خشم و طرد عجین شده است. در دوره سوم، افراد سعی در کشف تجربیات و هویت و منابع عشق دارند. این دوره برای برخی مهیج اما برای بعضی با پشیمانی و مقاومت در پذیرش واقعیت همراه است (یانگ و لانگ، ۱۹۸۸ به نقل از کلاتری، ۱۳۹۳: ۱۷). بعلاوه به نظر نمی‌رسد افزایش میزان طلاق بیانگر نارضایتی عمیق نسبت به خود ازدواج باشد؛ بلکه نشانه عزم برای تبدیل ازدواج به رابطه ثمربخش و ارضاء کننده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۳۹). البته از یک سو «آماتو» و همکاران او دریافتند که در سال ۲۰۰۰ زوج‌های خوشبخت کسانی بودند که به متأهل ماندن متعهد بودند (هیوز و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹۵).

طلاق یک پروسه انتقال است که به‌عنوان یک رویداد تعریف می‌شود که روابط، روال‌ها، مفروضات و نقش‌ها را تغییر می‌دهد. برخی از زنان میانسال رهایی از وضعیت درگیری‌های زیاد طلاق را، جشن و تجدید حیات می‌دانند. در حقیقت از تنش‌ها، یک ازدواج پرتعارض و ناخوشایند آزاد شده است. با طلاق، زن احساس بهتر در مورد خودش و سال‌های پس‌از آن دارد (Rice ۵۲: ۲۰۰۴). همچنین طلاق فرآیند سوگواری است که با سوگ، تجربه کسی که همسرش را ازدست‌داده مقایسه می‌شود (Gray & Shields, 1992: 78). اگرچه اضطراب، افسردگی و تنهایی محدود به زنانی که در میانسالی طلاق می‌گیرند، نمی‌شود اما فراوانی، شدت و طول مدت طلاق برای این گروه از زنان نسبت به زنان جوان‌تر در این زمینه بیشتر است (Bogolub, 1995: 87).

مخالفین طلاق می‌گویند: طلاق مخالف طبیعت ازدواج است. چه ازدواج پیمان همکاری و زندگی مشترک مادام‌الحیات می‌باشد و زناشویی که یک پیوند دائمی است، نباید با طلاق گسسته شود: طلاق برای اطفال زیان‌بخش است و آنان را دچار سرنوشت اسفبار خواهد کرد. آمار نشان می‌دهد که بسیاری از اطفال بزهدکار کسانی هستند که پدر و مادرشان بر اثر طلاق از هم جدا شده‌اند. طلاق، روابط نامشروع زن با شوهر را ترویج می‌کند. چه زن با شوهری که دیگری رابطه نامشروع دارد با ادامه گسترش این روابط امید است که روزی بتواند از همسرش جدا شود و با عاشق یا معشوق خود خانواده دیگری تشکیل دهد.

در واقع هر تبیینی که برای رخداد اجتماعی طلاق مطرح شود، بر این نکته صحه می‌گذارد که طلاق نوعی فرایند است و نه اتفاقی لحظه‌ای، این فرایند از زمانی آغاز می‌شود که یکی از همسران اندیشه طلاق در سر می‌پروراند تا زمانی که طلاق به صورت قانونی به سرانجام می‌رسد. دیان و وان<sup>۱</sup> روابط میان زوج‌های متأهل را در طی دوره جدایی یا طلاق تحلیل کرده است. او ابتدا نظریه خود را بر روی داده‌هایی آزمود که در جریان ۱۰۳ مصاحبه با زوج‌های جدا شده در جریان جدایی‌شان انجام داده بود. در مرحله دوم، وی تبیین‌های خود را با توجه به آزمودن توصیف‌های دیگران از طلاق و فرایندهای مربوط به روابط خارج ازدواج بهبود بخشید و در مرحله سوم، وی نظریه خود را بر روی نحوه خاتمه یافتن سایر اشکال روابط و تعاملات انسانی آزمون کرد و به مقایسه آنچه درباره مراحل جدایی آموخته پرداخت.

وی روابط زوجین در حال جدا شدن را شامل پنج مرحله می‌داند: (۱) آزار دیدن از نارضایتی به صورت مخفیانه (۲) آغاز به افشای نارضایتی (۳) تعقیب نارضایتی در خارج از فضای زناشویی (۴) تأکید نهادن بر امور منفی (۵) تصمیم به جدایی. لذا هر یک از زوجین سعی می‌کند روایتی از زندگی مشترک ارائه دهد که خود را قربانی آن جلوه دهد. به همین سبب روایت دو همسر، بر مبنای موقعیتی که دارند کاملاً از زندگی مشترک و طلاقشان متفاوت می‌باشد (Vaughan, 1999: 64).

روایت تجربه زیسته زنان تهرانی ...، محمدتقی زاده و شهراد | ۱۹۳

خانواده به عنوان پارادایم فرآیندگونه است (Kavanha, 2008: 33). در نظر گرفتن طلاق به عنوان یک فرآیند و نه یک رویداد، نه تنها به عامل زمان اشاره دارد، بلکه به چند بُعدی بودن و پیچیدگی آن نیز می‌پردازد. به این ترتیب به نظر می‌رسد افراد در موقعیت‌های جدایی به محاسبات اخلاقی، عاطفی و عقلانی دست می‌زنند. با توجه به تمرکز مطالعه بر روی تجارب زیسته زنان شهر تهران از طلاق توافقی، با بهره‌مندی از روش تحلیل روایت، سؤال پژوهش این مطالعه عبارت است از:

۱ - زنان مطلقه در شهر تهران، داستان طلاق خود را چگونه آغاز کردند؟ ۲ - زنان مطلقه طی چه فرآیندهایی و در چه بسترهای حقوقی و اجتماعی تصمیم گرفتند که به طور توافقی از همسرشان جدا شوند؟ ۳ - داستان‌های تجارب زیسته زنان از طلاق توافقی چگونه قابل روایت می‌باشد؟

### روش تحقیق

با توجه به اهداف پژوهش حاضر، این مطالعه از نوع کیفی و به روش تحلیل روایت صورت گرفته است. «روایت، متنی گفتاری یا نوشتاری است که حاکی از یک رویداد/ اقدام یا مجموعه‌ای از رویدادها/ اقدامات است که پیوند تقویمی با هم دارند» (زارنیوفسکا، ۲۰۰۴: ۱۷). وبستر و مرتوا معتقد است: «روایت، یک رهیافت مناسب معاصر برای پژوهش در محیط‌های پیچیده و پویا و به‌خصوص در مطالعه محوریت انسانی و پیچیدگی آن است» (وبستر و مرتوا، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر شامل کلیه زنان مطلقه در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ می‌باشند که به روش طلاق توافقی از همدیگر جدا شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری مطالعه، هدفمند بوده و عملیات نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری، یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه هیچ اطلاعات جدیدی به دست نیامد، ادامه پیدا کرد. در نهایت ۲۰ نفر مصاحبه شدند. با توجه به بهره‌مندی از تکنیک مصاحبه برای گردآوری داده‌ها، در اینجا بیشتر از تکنیک مصاحبه روایی (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۱۳) یا مصاحبه روایتی (حریری، ۱۳۸۵: ۶۶) استفاده گردید.

این پژوهش در سه سطح به تحلیل داده‌ها می‌پردازد: مرحله اول، توصیف داده‌ها: در این مرحله ابتدا هر یک از مصاحبه‌ها، پیاده‌سازی شدند؛ مرحله دوم، تقلیل داده‌ها: در این مرحله با پشتوانه عناصر و فرایندها و خوانشی که محقق از تجارب زنان مطلقه شده داشت؛ نظم تقویمی به یادداشت‌ها داده شد و حوادث و رویدادها مرتب گردید تا بتوان عناصر اساسی داستان را استخراج و خط داستان زنان مورد مطالعه را نمایان کرد. مرحله سوم، تفسیر داده‌ها: این مرحله پایانی است که به دنبال معنا دادن به یافته‌ها و انتزاعی نمودن آن‌ها می‌باشد. در واقع در این مرحله سعی می‌شود الگوها و معانی حاصل از داستان‌ها تفسیر گردد.

این مطالعه برای تأمین اعتبار از شیوه‌های اعتبار انتقال‌پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید بهره برده است. قابلیت اعتبار بدین معناست که مطلوبیت بازنمایی ساختار و مفهوم پدیده مورد نظر چه میزان است (Lincoln and Guba, 1985: 94). پس از کدگذاری صورت گرفته و استخراج واحدهای معنایی، از همکاران دیگر طرح خواسته شد به کدگذاری متن‌های پیاده شده بپردازند. در واقع در این مطالعه افزون بر دقت در یادداشت‌برداری، به ثبات پاسخ‌های کدگذاران دیگر تکیه شده است. در پایان جلسه‌های متعدد، توافق مشترکی میان واحدهای معنایی و مضامین حاصل از پژوهش به عمل آمد. همچنین یکی از راه‌های دیگر برای حفظ اعتبار پژوهش، تطبیق یافته‌های به دست آمده با برداشت مشارکت‌کنندگان بود (Porter, 2002: 119) در واقع بعد از رسیدن به مرحله کدگذاری محوری، نتایج حاصل با برخی از زنان مصاحبه‌شونده در میان گذاشته شد و از آنها خواسته شد نظر خود را درباره آن ابراز نمایند.

البته پیش از شروع مصاحبه رضایت زنان مطلقه جلب شد و نیز با رضایت آنها مکان مناسبی برای مصاحبه در نظر گرفته شد. همچنین سعی گردید مطالب و فایل‌های ضبط‌شده به نام مستعار مورد استفاده قرار گیرد. در خصوص محدودیت‌های پژوهش باید گفت: بی‌تردید مطالعه در حوزه خانواده و نیز تجربه جدایی برای برخی بانوان به دلیل حساسیت موضوع، ورود به حیطه‌های شخصی زندگی، ترس از افشای هویت و نگرانی از به یادآوری

روایت تجربه زیسته زنان تهرانی ...، محمدتقی زاده و شهراد | ۱۹۵

تجربیات تلخ گذشته از محدودیت‌های اساسی این پژوهش بود؛ به‌ویژه صحبت و کنکاش در مورد داستان و زمینه‌های شروع، اختلاف زناشویی و علت ناکامی، درگیری با دادگاه و فرایند اداری آن در زندگی نیاز به جلب نظر و اعتماد کامل مشارکت‌کننده داشت و بیشتر اوقات با سختی پیش می‌رفت.

برخی برای حضور و وقت گذاشتن جهت تداعی تلخی‌های زندگی حاضر به مصاحبه حضوری نبودند که به‌نوبه خود فرایند پژوهش را با تعویق همراه می‌ساخت. اما اهمیت موضوع و پیگیری محقق موجب گردید پژوهش دقیق و علمی فرایند خود را طی نماید.

جدول ۱- ویژگی‌های افراد مشارکت‌کننده در تحقیق

کد	نام	سن فرد	تحصیلات	سن زمان ازدواج	اختلاف سنی	مدت زندگی زناشویی	مدت جدایی
۱	اعظم	۴۶ سال	کاردانی	۲۱ سالگی	۲ سال	۲۴ سال	۲ سال
۲	هنگامه	۴۵ سال	لیسانس	۱۵ سالگی	۸ سال	۲۸ سال	۲ سال
۳	زهرا	۴۲ سال	دیپلم	۱۸ سالگی	۴ سال	۲۳ سال	۲ سال
۴	پروانه	۴۰ سال	سوم راهنمایی	۱۴ سالگی	۷ سال	۲۱ سال	۲/۵ سال
۵	سحر	۳۶ سال	لیسانس	۲۸ سالگی	۷ سال	۸ سال	۴ سال
۶	سمانه	۳۱ سال	فوق‌دیپلم	۱۸ سالگی	۲ سال	۸ سال	۴ سال
۷	نسرين	۳۴ سال	دیپلم	۲۴ سالگی	۲ سال	۲ سال	۵ سال
۸	عاطفه	۲۸ سال	لیسانس	۲۳ سالگی	۴ سال	۱ سال	۴ سال
۹	لیلا	۳۴ سال	دیپلم	۱۹ سالگی	۲ سال	۷ سال	۶ سال
۱۰	نسترن	۳۳ سال	دیپلم	۲۳ سالگی	۰ سال	۷ سال	۳ سال
۱۱	مریم	۳۵ سال	دیپلم	۲۰ سالگی	-۲ سال	۱۰ سال	۳ سال

۱۲	مریم	۴۱ سال	دیپلم	۱۵ سالگی	۵ سال	۲۳ سال	۳ سال
۱۳	مجیا	۳۳ سال	لیسانس	۲۳ سالگی	۵ سال	۹ سال	۲ سال
۱۴	مهسا	۳۸ سال	لیسانس	۲۳ سالگی	۱ سال	۱۴ سال	۱ سال
۱۵	زهرا	۳۹ سال	لیسانس	۲۴ سالگی	۳ سال	۱۲ سال	۳ سال
۱۶	فاطمه	۲۸ سال	دیپلم	۲۱ سالگی	۴ سال	۳ سال	۴ سال
۱۷	نسرين	۳۱ سال	کارشناسی ارشد	۲۳ سالگی	۷ سال	۵ سال	۳ سال
۱۸	فرزانه	۲۷ سال	لیسانس	۲۳ سالگی	۴ سال	۳ سال	۱ سال
۱۹	گرتا	۴۱ سال	دیپلم	۲۳ سالگی	۳ سال	۱۷ سال	۱ سال
۲۰	فرح	۳۰ سال	سیکل	۱۷ سالگی	۷ سال	۹ سال	۳ سال

### یافته‌های پژوهش

با انجام تحلیل کیفی صورت گرفته، روایت تجربیات زنان مطلقه از طلاق توافقی در قالب هفت موقعیت (پرده) بازنمایی گردید: در موقعیت اول: با عنوان «بستر آشنایی و تصمیم به ازدواج»، زنان مورد مطالعه، زمینه‌های شکل‌گیری و تشکیل زندگی خانوادگی‌شان را بیان نمودند. در موقعیت دوم: با عنوان «جاری شدن صیغه عقد» شروع زیست مشترک زیر یک سقف را آغاز و در موقعیت سوم با عنوان «زندگی پشت درهای بسته»، اختلافات و ناسازگاری‌های زناشویی را ابزار نمودند به نحوی که در موقعیت چهارم با عنوان «جرقه‌های طلاق و اقدام بدان» شاهد بسترها و زمینه‌هایی که اتفاق جدایی را دامن می‌زنند تا در موقعیت پنجم با عنوان «ترومای دادگاه» وحشت جدایی و تفاهم برای طلاق توافقی را لحظه به لحظه احساس نمایند به گونه‌ای که در موقعیت ششم با عنوان «توافق به مثابه بخشش



مهریه» تن بدهند و به زندگی زناشویی شان پایان دهد و در نهایت در موقعیت هفتم با عنوان «تنهایی پس از طلاق» را نظاره گر باشند و پیامدهای مثبت و منفی طلاق بازسرایي نمایند.

جدول ۲- مقولات اصلی و فرعی استخراج شده

مقوله اصلی	مقوله فرعی
بستر آشنایی و تصمیم به ازدواج	مواجهه خانواده با ازدواج شروع مسیر و تداوم آشنایی با همسر انگیزه‌های و معیارهای ازدواج
جاری شدن صیغه عقد	شناخت نزدیک‌تر زیر یک سقف درگیری با امور جاری زندگی روزمره بازبینی تصمیم به ازدواج زمزمه‌های اختلاف و تردید
زندگی پشت درهای بسته	زنجیره حس مادرانه وابستگی به خانواده پدری برآورده نشدن نیازهای عاطفی و زیستی
جرقه‌های طلاق و اقدام بدان	خیانت و خشونت خانگی اعتیاد سرسام‌آور همسر کمک گرفتن از مشاور اعلام جدایی به خانواده
ترومای دادگاه	وحشت از دادگاه دادخواست برای جدایی سوءاستفاده در فرآیند دادرسی
توافق به‌منابه بخشش مهریه	بخشش مهریه به خاطر وضع مالی بخشش مهریه با تهدید بخشش مهریه تنها راه نجات
تنهایی پس از طلاق	انزوا و طرد از سوی جامعه امنیت ازدست‌رفته نگرانی از آینده فرزند امید به پیشرفت در امور شخصی

### موقعیت اول: بستر آشنایی و تصمیم به ازدواج

زنان مطلقه مورد مطالعه در موقعیت و بستر خاصی با همسرانشان آشنا شده‌اند. مقولات فرعی و نیز واحدهای معنایی استخراج شد نیز در این راستا این بستر را نشان می‌دهند. در بستر آشنایی زوجین پنج مقوله «مواجهه خانواده با ازدواج»، «شروع مسیر آشنایی»، «تداوم آشنایی با همسر»، «انگیزه‌های ازدواج» و «معیارهای ازدواج» از گفته‌های زنان مطلقه استخراج شده‌اند. برخورد خانواده‌ها برای آشنایی زوجین، با مفاهیمی چون تحقیق ناکافی، واگذار کردن انتخاب به خود دختر، عدم رضایت خانواده، تصمیم‌گیری به‌تنهایی و اجبار در ازدواج روال غیرمنطقی را نشان می‌دهد. انگیزه ازدواج نیز دربرگیرنده مقولات فرعی از قبیل: خصوصیات مجذوب‌کننده پسر، ازدواج مرتفع‌کننده خلأ عاطفی، تصور ختم دوستی به ازدواج و ازدواج اجباری می‌باشد.

در این مرحله مفاهیم سعی در نشان دادن عواملی که منجر شد تا دختر تصمیم به ازدواج بگیرد دارند. احساس تنهایی، فشار خانواده، اصرار پدر، داشتن شکست عشقی، امید به بهتر شدن اوضاع، علاقه سطحی، کشش جنسی از جمله کدهایی بودند که زمینه‌های تصمیم به ازدواج را در قالب انگیزه‌ها و معیارهای ازدواج فراهم آورده بود. در بحث از مسیر آشنایی، کوتاه بودن زمان آشنایی، سنتی بودن خانواده‌ها، شناخت هم از جمله مفاهیم بودند.

مقوله اصلی	مقوله فرعی
بستر آشنایی زوجین	مواجهه خانواده با ازدواج شروع مسیر و تداوم آشنایی با همسر انگیزه‌ها و معیارهای ازدواج

همسر دوست برادرم بود. آشنایی ما از طریق فضای مجازی بود. خانواده مخالف وصلت من بود به دلیل اختلاف فرهنگی و عدم درک من به جهت سن کم و سطحی دیدن مسائل. هفت ماه بعد از زندگی مشترک تازه متوجه شدم که چقدر با هم فرق داریم (کد: ۶).

نارضایتی من از ابتدا بود و پدرم اصرار به ازدواج داشت. در زمان عقد متوجه رفتارهای خاص و خشن او شدم. اما فکر می‌کردم شاید بهتر شود. من مردها را نمی‌شناختم. نمی‌دانستم که باید چگونه باشند (کد: ۷).

### موقعیت دوم: جاری شدن صیغه عقد

با جاری شدن صیغه عقد، زوجین به همدیگر عهد شرعی و قانونی پیدا می‌کند و با وضعیت صیغه یا نامزدی اوضاع متفاوت خواهد بود. به نحوی که با نزدیک شدن روابط و نیز درگیری در امور زندگی افراد در تصمیمات زندگی خود بازاندیشی نموده و در بین افراد مورد مطالعه به تدریج زمره‌های اختلاف را شاهد بوده‌ایم. شاهد رفتارهای خشن بودن، زمان عقد سریع، ساخته نشدن برای همدیگر، دوری از استیگمای طلاق موجب شده بود که با وجود برخی مشکلات به زندگی مشترک امیدوار باشند.

مقوله اصلی	مقوله فرعی
جاری شدن صیغه عقد	شناخت نزدیک‌تر زیر یک سقف بازبینی تصمیم به ازدواج زمره‌های اختلاف و تردید

در زمان عقد متوجه رفتارهای خاص و خشن او شدم. اما فکر می‌کردم شاید بهتر شود. من مردها را نمی‌شناختم. نمی‌دانستم که باید چگونه باشند (کد: ۷).  
یک ماه بعد از عقد به فکر جدایی افتادم و متوجه شدم که ما برای هم ساخته نشدیم ولی از ترس اینکه استیگمای طلاق به من بخورد، جرأت بیان نداشتم (کد: ۱۷).  
من اعتقاد به عقد نداشتم و دوست داشتم یک سال نامزد بمانم و بعد عقد و عروسی ولی به اصرار او و خانواده عقد کردم (کد: ۸). / سال عقد کرده بودیم و خانواده من اجازه نامزدی نمی‌دادند چون سنتی فکر می‌کنند و ما فوری به عقد هم درآمدیم (کد: ۱۱).

### موقعیت سوم: زندگی پشت درهای بسته

با برگزاری عروسی و تشکیل زندگی، زوجین وارد مرحله جدیدی از زندگی شده‌اند؛ آنان از فضای عقد و عروسی فاصله گرفته و به مرحله‌ای وارد شده که کسی جز خودش و همسرش حضور ندارد. حال وقت آن می‌رسد که طعم بسیاری از سختی‌ها را بچشد و با چهره ترسناک واقعیت روبرو گردد و با همان امید به اصطلاح شوهر را که در دوران نامزدی در سر می‌پروراند، ازدست‌رفته ببیند. در زیر یک سقف برای زوجین اتفاقات مختلفی رخ داده است؛ عدم استقلال مرد خانه، عدم احساس عاطفه و میل جنسی، دخالت‌های دیگران، دوری و احساس تنهایی، دعا و درگیری و عدم حمایت خانواده‌ها، زندگی را برای زنان دشوار و زمینه جدایی آنها را فراهم نموده بود.

مقوله اصلی	مقوله فرعی
زندگی پشت درهای بسته	زنچیر حس مادرانه وابستگی به خانواده پدری برآورده نشدن نیازهای عاطفی و زیستی

همسرم استقلال نداشت. شدیداً تحت تأثیر خانواده‌اش بود و تصمیم‌گیرنده نبود. وقتی با قهر به خانه پدرم آمدم به او فرصت دادم تا حرکتی برای برگشت انجام دهد ولی او هیچ اقدامی نکرد (کد: ۱۸).

علت مهمی که ۲۸ سال زندگی من ادامه پیدا کرد، این بود که محیط کار همسر خارج از تهران بوده و ماهی یک هفته به منزل می‌آمد و ما ارتباط کمی با هم داشتیم و شرایط برای تحمل من آسان‌تر بود و دیگر اینکه دوست نداشتم فرزندم احساس تنهایی کند و بچه طلاق باشد (کد: ۲).

پدر و مادرش از ابتدا با ازدواج ما مخالف بودند. بنابراین هیچ‌وقت ما را حمایت نکردند. حتی آن زمان که تازه ازدواج کردیم دو روز بعد از مراسم عروسی چون مادرش گریه کرد، ۱۷ روز مرا رها کرد و رفت و من تک‌وتنها در یک خانه بزرگ بودم. او مدیریت زندگی را بلد نبود (کد: ۱۷).

### موقعیت چهارم: جرقه‌های طلاق و اقدام بدان

در بحث از زمینه‌های شکل‌گیری و به عبارتی «جرقه» طلاق در ذهن زنان مطلقه، کنکاش صورت گرفته نشان می‌دهد که بیشترین مضمون مطرح شده «خیانت همسر»، «اعتیاد همسر» و «خشونت خانگی» می‌باشد. شاید بتوان بیان داشت این سه مؤلفه از اساسی‌ترین عوامل و انگیزه‌هایی است که زنان را مجبور می‌کند که از زندگی متأهلی فاصله بگیرند. هر سه این موارد به نحوی هویت، نقش و جایگاه زن در منزل را خدشه‌دار می‌کند. از این رو، می‌توان جرقه طلاق را این سه مقوله در نظر گرفت؛ گرچه بعداً مدت‌ها زنان با این سه جرقه مدارا می‌کنند؛ اما در نهایت تداوم حوادث بعدی منجر به طلاق می‌گردد. با ایجاد جرقه طلاق در ذهن زنان مورد مطالعه، زمینه‌های اقدام عملی، کمک گرفتن از مشاوره، بازگویی آن با خانواده‌ها و آشکارسازی مستقیم یا غیرمستقیم پدیده این تصمیم شروع می‌گردد. در واقع به تدریج افراد جسارت «اعلام جدایی به خانواده» را پیدا می‌کنند و نیز در مواردی «مراجعه به مشاوره» دادگاه‌ها یا مراکز روانشناسی موجب می‌گردد افراد اقدام به طلاق را در صحنه اجتماعی علنی کنند.

مقوله اصلی	مقوله فرعی
جرقه‌های طلاق و اقدام آن	خیانت و خشونت خانگی اعتیاد سرسام‌آور همسر اعلام جدایی به خانواده مراجعه به مشاوره

اولین جرقه‌های طلاق بعد از تولد فرزند بود زیرا حس کردم پدر مسئولیت‌پذیری نیست و به افسردگی زایمان هم دچار شده بودم و او توجهی نمی‌کرد. زندگی آرامی نداشتیم و طلاق عاطفی حکم فرما شده بود. متوجه شدم که قبل از ازدواج اعتیاد داشته و از من مخفی کرده و چون اعتیاد خط قرمز من بود، نتوانستم او را ببخشم و فکر می‌کردم مرا فریب داده و همواره حس می‌کردم امنیتی ندارم و پشتم خالی است (کد: ۵).

- اولین جرقه‌های طلاق در دوران عقد به ذهن من خطور کرد چون او اصلاً پایبند به حرف‌های خودش هم نبود. خیلی دروغگو بود و این مسئله مرا آزار می‌داد. اصلاً استقلال نداشت (کد: ۱۵)

- تجربه‌ام از طلاق و دادگاه خیلی بد نیست چون وکیل داشتم و ایشان به سرعت کارهای مرا انجام داد. ولی بعد از طلاق افسرده شده بودم و وقتی سرکار رفتم و وارد اجتماع شدم، توانستم به خودم بازگردم (کد: ۷).

### موقعیت پنجم: ترومای دادگاه

در بحث از اقدام زنان برای جدایی، با غلبه زنان بر ترس اجتماعی، و نیز اعلام عمومی آن نوبت درگیر شدن در کارزار دادگاه است تا بتوانند به لحاظ رسمی و قانونی به زندگی خانوادگی‌شان پایان دهند؛ اما فضای حاکم بر دادگاه، حقوق مدنی و خانواده‌مردمحور در ایران همراه با فشارهای روانی متأثر از جدا شدن از همسر و رسیدن به خط پایان تداعی وحشت از دادگاه و روز دادرسی است که سراسیمه و پراسترس باید مواظب همه امور بود؛ ولی فرآیند دادرسی طولانی و حتی زدوبندهای مختلف برای زنان چیزی جز رها شدن همراه ندارد.

مقوله اصلی	مقوله فرعی
ترومای دادگاه	وحشت از حضور در دادگاه دادخواست برای جدایی سوءاستفاده در فرآیند دادرسی

- مشکلات دادگاه بوده که به زن‌ها اهمیتی نمی‌دهند و تا مرد نباشد، طلاق صورت نمی‌گیرد. شاید اگر می‌توانستم یک طرفه طلاق بگیرم، ۲۴ سال خفت و خواری را تحمل نمی‌کردم و همان ۲۰ سال پیش جدا می‌شدم ولی در قانون، اگر زن نخواهد زندگی کند، راه‌ها بر او بسته است (کد: ۱)

- به نظر من کسی که پایش به دادگاه می‌رسد، تمام فکرهای خود را کرده و منصرف کردن او یک امر مقطعی است. از طلاق خودم اصلاً پشیمان و ناراحت نیستم و به آرامش رسیدم و فکر می‌کنم اگر زودتر این کار را می‌کردم، شاید برای همسرم بهتر بود و او موقعیت‌های بیشتری برای ازدواج داشت (کد: ۲).

- از دادگاه‌ها اصلاً راضی نیستم چون عدالت را رعایت نمی‌کنند و هر دفعه شوهرم به دادگاه می‌آید، کار را خراب می‌کند و چون می‌گفت زخم را دوست دارم دادگاه طلاق نمی‌داد (کد: ۴)

- روند رسیدگی در دادگاه به‌جز تعدادی که واقعاً عادلانه برای من کار کردند و انسان بودند، کلاً بسیار محیط بد و آزاردهنده‌ای است و همه‌اش زد و بند و پارتی‌بازی است. تجربه‌های دادگاه من، انرژی منفی بود. من از اول هم قصد گرفتن مهریه را نداشتم. از زمانی که توافق کردیم تا وقتی که طلاق گرفتیم، زیاد طول نکشید (کد: ۱۸).

#### موقعیت ششم: توافق به‌مثابه بخشش مهریه

با عنایت به هدف اساسی این پژوهش مبنی بر مطالعه تجارب طلاق توافقی در بین زنان مطلقه، طبق مفهوم‌پردازی صورت گرفته، عمدتاً زنانی که برای جدایی از همسر به دادگاه مراجعه کرده‌اند؛ در بیشتر موارد به دنبال گرفتن مهریه خود بوده‌اند؛ اما شرایط دادرسی، شرایط مالی، اخلاقی و تنفر از همسر و حتی عدم همراهی آن، موجب گردیده زنان مطلقه سعی کنند با بخش مهریه و تمام حق و حقوق مدنی و شرعی از زندگی زناشویی خارج شوند. بر این اساس سه مقوله «بخشش مهریه به خاطر وضع مالی»، «بخشش مهریه با تهدید» و «بخشش مهریه تنها راه نجات» در این باره استخراج شده است. بنابراین می‌توان چنین قضاوت نمود که وقتی زن تصمیم به جدایی می‌گیرد و نیز اقدام به جدایی از سوی زنان به دادگاه داده می‌شود و نیز مردان تمایلی به جدایی ندارند؛ طلاق توافقی صورت گرفته مبتنی بر «بخشش مهریه» از سوی زنان می‌باشد.

مقوله اصلی	مقوله فرعی
توافق به مثابه بخشش مهریه	بخشش مهریه به خاطر وضع مالی بخشش مهریه به خاطر ترس و تهدید بخشش مهریه تنها راه نجات

- دلیل طلاق توافقی من این بود که همسر من تمایل به حضور در دادگاه نداشت و من هم یک طرفه نمی توانستم اقدام کنم یعنی امکان قانونی نداشتم. بنابراین مجبور شدم با اخذ وکالت از او اقدام به طلاق توافقی کنم (کد: ۲).

- دلیل طلاق توافقی این بود که یک بار از طریق دادگاه اقدام کردم ولی به جهت مشکلات قانونی نتوانستم جدا شوم تا اینکه با همسرم به توافق رسیدم و تمام مهریه خود را بخشیدم و طلاق گرفتم اما برای هزینه فرزندم توافق کردیم و او هر ماه واریز می کند (کد: ۵).

- دو سه بار اقدام به طلاق کردم ولی او نگذاشت تا اینکه از او وکالت طلاق گرفتم و بدون اینکه متوجه شود، جدا شدم و مهریه را بخشیدم چون چیزی نداشت که بپردازد. و اگر می خواستم مهریه ام را بگیرم، کارم به سختی انجام می شد (کد: ۱۲).

#### موقعیت هفتم: تنهایی پس از طلاق

به تدریج زنان متقاضی طلاق، با بخشش مهریه به لحاظ شرعی و قانونی از همسرانشان جدا می شوند؛ و از زندگی متأهلی و هویت همسری شان فاصله می گیرند. از جمله پیامدهای این رخداد تنهایی و از بین رفتن امنیت روانی زنان است؛ البته این تنهایی به تعبیری نداشتن همسر می تواند باشد و از سوی دیگر با اعلام جدایی یک زن، زنان متأهل عمدتاً از زنان مطلقه فاصله می گیرد و رفت و آمدشان را کمتر می کنند. در مقابل بافاصله زنان از تنش های خانوادگی، پیگیری امور شخصی، رسیدن به آرامش، پیگیری امور فرزندان از جمله موارد مثبت اعلام شده از سوی زنان می باشد. بنابراین طلاق برای زنان بیشتر پیامدهای فردی مثبت و پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی دارد.



مقوله اصلی	مقوله فرعی
تنهایی پس از طلاق	انزوا و طرد از سوی جامعه امنیت ازدست رفته نگرانی از آینده فرزند امید به پیشرفت در امور شخصی

- من اصلاً از طلاق خود پشیمان نیستم ولی اگر زندگی مجردی را با او شروع کنم که مثل سال اول باشد، حاضرم برگردم. من از او فقط محبت و توجه می خواستم نه چیز دیگر. من بعد از طلاق حال خوبی دارم و خیلی پیشرفت کردم. الآن احساس استقلال و نظم در زندگی به من آرامش می دهد (کل: ۵).

- از نظر اقتصادی و اجتماعی خیلی پیشرفت کردم ولی تنها مانده ام و آن زمان مسائل بعد از طلاق را درک نمی کردم (کل: ۹).

- از طلاق خود پشیمان هستم و باینکه او مقصر بود، فکر می کنم باید بیشتر صبوری می کردم الآن حاضرم با همان شرایط برگردم. بالاخره من الآن هم دارم کار می کنم ولی تنها هستم. (کل: ۱۰).

### نتیجه گیری پژوهش

گرچه در اصل ۲۱ قانون اساسی، فلسفه وجودی و وظیفه ذاتی دادگاه خانواده را «حفظ کیان و بقای خانواده» شمرده شده است. بنابراین به جهت حراست از کانون خانواده و اصل عدالت اجتماعی، قوانین و مقرراتی بر پایه این اصول وضع و تدوین گردیده است. اما به نظر می رسد در شرایط کنونی با تصویب قوانین جدید، پدیده طلاق هر ساله آسان تر می گردد. چنین استنباط می شود که طلاق توافقی راهی است که زنان می توانند به راحتی به اهداف خود رسیده و روند جدایی را سهل تر طی کنند. بنابراین در مطالعه تجربه زیسته طلاق توافقی زنان در شهر تهران نتایج حاصل نشان داد که زنان مطلقه تحقیق در موقعیت و

بستر خاصی با همسرانشان آشنا شده‌اند. در «بستر آشنایی زوجین» سه مقوله «مواجهه خانواده با ازدواج»، «شروع مسیر آشنایی» و «تداوم آشنایی با همسر» از گفته‌های زنان مطلقه استخراج شده‌اند.

برخورد خانواده‌ها برای آشنایی زوجین، با مفاهیمی چون تحقیق ناکافی، واگذار کردن انتخاب به خود دختر، عدم رضایت خانواده، تصمیم‌گیری به تنهایی و اجبار در ازدواج روال غیرمنطقی را نشان می‌دهد. در بحث از مسیر آشنایی، کوتاه بودن زمان آشنایی، سنتی بودن خانواده‌ها، شناخت هم از جمله مفاهیم بودند. در ادامه مرحله «تصمیم به ازدواج» آن‌ها دربرگیرنده مقولات فرعی از قبیل: خصوصیات مجذوب‌کننده پسر، ازدواج مرتفع‌کننده خلأ عاطفی، تصور ختم دوستی به ازدواج و ازدواج اجباری می‌باشد.

احساس تنهایی، فشار خانواده، اصرار پدر، داشتن شکست عشقی، امید به بهتر شدن اوضاع، علاقه سطحی، کشش جنسی از جمله کدهایی بودند که زمینه‌های تصمیم به ازدواج را در قالب انگیزه‌ها و معیارهای ازدواج فراهم آورده بود. با شروع نامناسب و حتی معیارهای نامناسب برای ازدواج، توافق به طلاق در بین خانواده صورت می‌گیرد. با «جاری شدن صیغه عقد»، زوجین به همدیگر عهد شرعی و قانونی پیدا می‌کند به نحوی که با نزدیک شدن روابط و نیز درگیری در امور زندگی افراد در تصمیمات زندگی خود بازاندیشی نموده و در بین افراد مورد مطالعه به تدریج زمزمه‌های اختلاف را شاهد بوده‌ایم.

همچنین با برگزاری عروسی و «تشکیل زندگی پشت درب‌های بسته»، زوجین وارد مرحله جدیدی از زندگی شده‌اند؛ آنان از فضای عقد و عروسی فاصله گرفته و به مرحله‌ای وارد شده که کسی جز خودش و همسرش حضور ندارد. با تداوم زندگی به تدریج می‌توان شاهد «جرقه‌های طلاق» بود. در بحث از زمینه‌های شکل‌گیری و به عبارتی «جرقه» طلاق در ذهن زنان مطلقه، بیشترین مضمون مطرح شده «خیانت همسر»، «اعتیاد همسر» و «خشونت خانگی» می‌باشد. «اگرچه فکر طلاق خیلی بیشتر از اقدام به طلاق رایج است» (Kitson, 1992: 78). همچنین تعجب‌آور نیست اگر اشاره شود که بسیاری از عوامل اجتماعی و

روایت تجربه زیسته زنان تهرانی...، محمدتقی زاده و شهراد | ۲۰۷

جمعیت شناختی پیش‌بینی کننده طلاق هستند؛ ولی فکر طلاق میانجی‌گر بروز رفتارها و وقوع طلاق می‌باشند (Rodriguez, 2008: 65).

همچنین رودریجزس و همکاران (۲۰۰۸) نشان دادند افرادی که در زمانی به طلاق فکر می‌کنند در سه سال بعد از زندگی، بیشتر طلاق می‌گیرند. در واقع مشاهده می‌گردد جرقه طلاق یا فکر طلاق بخشی از تجربه زیست مشترک در زیر سقف است که زوجین بعد از مدتی درباره آن به تصمیم می‌رسند. طبق یافته‌های موسوی زنان تحت شرایط مختلف به طلاق توافقی روی می‌آورند که در قالب شش مقوله عبارت بودند از: بازاندیشی در نقش مرد به‌عنوان نان‌آور خانواده، روابط جنسی نامطلوب، درگیری عاطفی، اختلافات فرهنگی - اجتماعی، فشار هنجاری اطرافیان و اختلافات شخصیتی و رفتاری (موسوی، ۱۳۹۵: ۳۰۰).

زهره مسعودی نیا و همکاران (۱۳۸۵) عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق شامل چهار زیرمجموعه: عدم پایداری به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی؛ عدم پایداری به ارزش‌های اجتماعی؛ ناهنجاری‌های فرد و خانواده و تفاوت در خرده‌فرهنگ‌هاست. در مطالعه زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که بیکاری و عدم ثبات اقتصادی، اختلاف سن زوجین، اعتیاد، پایداری نبودن به مسائل دینی و سستی در رفتارهای شخصی، نداشتن فرزند، دخالت مستقیم دوستان و وابستگی در زندگی، اختلاف طبقاتی و سطح تحصیلات عوامل مؤثر در امر طلاق در این شهرستان می‌باشند. با ایجاد جرقه طلاق در ذهن زنان مورد مطالعه، زمینه‌های اقدام عملی، کمک گرفتن از مشاوره، بازگویی آن با خانواده‌ها و آشکارسازی مستقیم یا غیرمستقیم پدیده این تصمیم شروع می‌گردد.

اما درخواست طلاق به دادگاه همراه با «ترومای دادگاه» است. اما فضای حاکم بر دادگاه، حقوق مدنی و خانواده مردم‌محور در ایران همراه با فشارهای روانی متأثر از جدا شدن از همسر و رسیدن به خط پایان تداعی وحشت از دادگاه و روز دادرسی است که سراسیمه و پراسترس باید مواظب همه امور بود؛ ولی فرآیند دادرسی طولانی و حتی زدوبندهای مختلف برای زنان چیزی جز رها شدن همراه ندارد. «هولمز و رهه (۱۹۹۶) در

پژوهش خود در مورد واکنش‌های روان‌شناختی تنیدگی مرتبط با طلاق و جدایی، گزارش دادند که دوسوم افراد مطلقه زندگی همراه پراسترسی را تجربه کرده‌اند. همچنین به تعبیر کالترین و همکارش، باینکه تغییرات در نظام قانونی منجر به آسان شدن فرایند طلاق شده است و به نظر می‌رسد جوامع در حال حاضر طلاق را قابل قبول‌تر می‌دانند، اما به‌رحال در زمان جدایی زناشویی تجربه این جدایی برای زوجین همراه تنیدگی زیادی است (کالترین و آدامز، ۲۰۰۳).

با عنایت به هدف اساسی این پژوهش مبنی بر مطالعه تجارب طلاق توافقی در بین زنان مطلقه، طبق مفهوم‌پردازی صورت گرفته، مقوله اصلی «توافق به‌مثابه بخشش مهریه» نام گرفت. بر این اساس سه مقوله «بخشش مهریه به خاطر وضع مالی»، «بخشش مهریه با تهدید» و «بخشش مهریه تنها راه نجات» در این باره استخراج شده است. بنابراین می‌توان چنین قضاوت نمود که وقتی زن تصمیم به جدایی می‌گیرد و نیز اقدام به جدایی از سوی زنان به دادگاه داده می‌شود و نیز مردان تمایلی به جدایی ندارند؛ طلاق توافقی صورت گرفته مبتنی بر «بخشش مهریه» از سوی زنان می‌باشد. به تدریج زنان متقاضی طلاق، با بخشش مهریه به لحاظ شرعی و قانونی از همسرانشان جدا می‌شوند؛ و از زندگی متأهلی و هویت همسری‌شان فاصله می‌گیرند.

از جمله پیامدهای این رخداد، تنهایی و از بین رفتن امنیت روانی زنان است؛ البته این تنهایی به تعبیری نداشتن همسر می‌تواند باشد و از سوی دیگر با اعلام جدایی یک زن، زنان متأهل عمدتاً از زنان مطلقه فاصله می‌گیرند و رفت‌وآمدشان را کمتر می‌کنند. در مقابل با فاصله زنان از تنش‌های خانوادگی، پیگیری امور شخصی، رسیدن به آرامش، پیگیری امور فرزندان از جمله موارد مثبت اعلام شده از سوی زنان می‌باشد. بنابراین طلاق برای زنان بیشتر پیامدهای فردی مثبت و پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی دارد.

پژوهش کیفی مهری سادات موسوی در سال ۱۳۹۵ در بین زنان در شرف طلاق شهرستان کرج شامل مضامینی از قبیل: بازاندیشی در نقش مرد به‌عنوان نان‌آور خانواده، درگیری عاطفی، اختلافات فرهنگی - اجتماعی، اختلالات شخصیتی و رفتاری، فشار

اطرافیان و دیگران و روابط زناشویی نامطلوب می‌باشد که در راستای نتایج پژوهش حاضر می‌باشد (موسوی، ۱۳۹۵). در مطالعه بلوردی و همکاران در سال ۱۳۹۲ با هدف درک تجربه و عوامل تعیین‌کننده طلاق توافقی نتایج در قالب دو مضمون اصلی تحت عنوان «مؤلفه‌های جمعی» و «عاملیت فردی» استخراج گردید. در بحث از مضمون اصلی مؤلفه‌های جمعی می‌توان مقولات فرعی از قبیل شبکه‌های اجتماعی، تعاملات زناشویی (روابط قبل از ازدواج، عدم درک صحیح از مراودات جنسی) اشاره نمود.

در قالب مقوله اصلی عاملیت فرعی، مقولات فرعی عدم آگاهی پیامدی و هویت‌یابی استخراج گردید. در واقع می‌توان اذعان داشت امروزه زنان با مراجع هویت‌ساز مختلفی مواجه‌اند که موجه آگاهی و تغییر نگرش آنها شده است. «نظر مورد اختیار این است که طلاق توافقی که قانون حمایت خانواده آن را به رسمیت شناخته و شرایط، آثار و ارکان آن را مقرر کرده است، با خلع که در فقه از آن یاد شده است، متفاوت است و طلاق توافقی چندان با فقه سازگاری ندارد.

پیشنهاد این است که طلاق توافقی از قانون حذف‌شده، خلع جایگزین آن شود و ارکان، شرایط، قلمرو و آثار خلع که در فقه مطرح‌شده است و فقهای متقدم و متأخر به تفصیل در مورد آن بحث و بررسی کرده‌اند، بر آن مترتب گردد و با حقوق اسلام سازگاری داشته باشد. بدیهی است که علت گرایش زوجین به انجام طلاق توافقی و از طرفی پذیرش این امر از طرف قانون‌گذار و سیستم قضایی کشور، پرهیز از اطلاع دادرسی در موضوع طلاق و تعیین تکلیف زوجین ناسازگار است» (علوی و اشرفی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

نتایج این پژوهش نشان داد که در بین زنان مطلقه مورد مطالعه طلاق‌های روانی، عاطفی و اجتماعی در خانواده به تدریج و به‌طور خاموش اتفاق افتاده است و در نهایت مسیر برای دادخواست طلاق قانونی فراهم شده است؛ همچنین به‌طور خاص رسیدن به طلاق توافقی به‌منزله این است که شرایط دادرسی، شرایط مالی، اخلاقی و تنفر از همسر و حتی عدم همراهی آن، موجب گردیده زنان مطلقه سعی کنند با بخش مهریه و تمام حق و حقوق

مدنی و شرعی از زندگی زناشویی خارج شوند. امری که برای زنان پیامدهای کوتاه مدت و بلندمدت بسیاری به همراه دارد.

### پیشنهاد‌های کاربردی:

در مجموع با توجه به روایت زنان مطلقه از طلاق توافقی مشاهده می‌گردد که تجربه زنان مطلقه با اهداف و کارکردی که در قانون پیش‌بینی شده تفاوت بسیاری وجود دارد؛ از سوی دیگر از یک طرف امکان منع و محدود کردن امکان این نوع طلاق میسر به نظر نمی‌سد؛ اما آنچه در این راستا مهم به نظر می‌رسد و به‌عنوان پیشنهاد قابل طرح است اینکه بایستی مداخلاتی را که می‌تواند در قالب پیشگیری اولیه و نیز برنامه‌های حمایتی بعد از وقوع طلاق باشد به‌ویژه از سوی مددکاران اجتماعی در نظر گرفت.

گرچه آنچه در قالب اجبار به مشاوره قبل از طلاق توافقی است را در قالب پیشگیری ثانویه می‌تواند از آن نام ببرد، زیرا زوجین به تصمیم برای جدایی اقدام نموده‌اند؛ ولی پیشگیری اولیه مرتبط به خانواده‌هایی که ریسک جدایی در بین آنها بالا می‌باشد در قالب آموزش‌ها و اجرای برنامه‌های عملی مختلف می‌تواند از سوی میانجیگرهای مددکار مانع جدایی آنها گردد. چنین امری در قالب آگاهی بخشی به زوجین در مرحله شروع زندگی زناشویی، آموزش مهارت‌های زندگی در حین زندگی و نیز ارائه خدمات مشاوره‌ای در موقعیت‌های خاص و بحرانی نارضایتی از زندگی می‌تواند صورت گیرد.

به نظر می‌رسد در صورتی که انجام مشاوره‌ها بر اساس الگوهای موفق روز دنیا، تخصصی شده و بر مبنای علل درخواست طلاق توافقی از جمله خیانت، اعتیاد، فقر، عدم توجه و تفاهم و ... تقسیم‌بندی گردند، بتوان از مشاورانی متخصص تر در هر زمینه بهره برد. با ایجاد یک سیستم نظارتی مدون بر لوایح و طرح‌های قانونی، و منصوب شدن یک متولی مشخص برای نظارت بر عملکرد صحیح مراکز مشاوره، می‌توان امیدوار شد که این مراکز از دستورالعمل‌ها تخلف نمی‌نمایند.

روایت تجربه زیسته زنان تهرانی ...، محمدتقی زاده و شهراد | ۲۱۱

همچنین اقدام قوه قضاییه مبنی بر برگزاری « آزمون‌های مشاوران خانواده مرکز مشاوران قوه قضاییه و بالطبع برگزاری دوره‌های آموزشی و تربیت مشاوران متخصص، در جهت افزایش کیفیت مشاوره‌ها و تخصصی‌تر عمل نمودن، گامی مطلوب به حساب می‌آید، اما ضروری است در مصاحبه‌ها از رشته‌های تخصصی همچون مددکاری اجتماعی داوطلبان بیشتری جذب گردند.



## منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۵)، تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران: نشر تیسرا.
- آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه: محمدرضا لیراوی، تهران: نشر سروش.
- استیونز، استیو. (۱۳۹۵)، ۲۰ قانون طلایی ازدواج موفق، ترجمه: مارال شیخ‌زاده و ویدا فلاح، تهران: نشر مدیران خلاق.
- اخوان تفتی، مهناز. (۱۳۸۴)، «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، فصلنامه علمی مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، شماره ۱۳: ۱۲۵-۱۵۲.
- اسدی، سیده سارا. (۹۷-۱۳۹۶)، روندها و روایت‌های وضعیت ثبات زندگی زناشویی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بارکر، فیلیپ. (۱۳۷۵)، خانواده‌درمانی پایه، ترجمه: محسن دهقانی و زهره دهقانی، تهران: انتشارات رشد.
- برناردز، جان. (۱۳۸۴)، درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه: حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- بلوردی، طیبه و بلوردی، زهیرمصطفی و آقاجانی، محمود. (۱۳۹۴)، عوامل تعیین‌کننده گرایش به طلاق توافقی: یک مطالعه کیفی، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، سال چهارم، شماره ۴.
- جلیلیان، ز. (۱۳۷۸)، عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- جهانی دولت‌آبادی، اسماعیل و حسینی، سید حسن. (۱۳۹۴)، مطالعه جامعه‌شناختی علل و زمینه‌های بروز تعارضات زناشویی در شهر تهران، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۲: ۳۶۴-۳۶۹.
- جی‌گود، ویلیام. (۱۳۷۸)، خانواده و جامعه، ترجمه: ویدا صالحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- حسینی، ح. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق، تهران: نشر سلمان.



روایت تجربه زیسته زنان تهرانی ...، محمدتقی زاده و شهراد | ۲۱۳

– خلیج آبادی فراهانی، فریده. (۱۳۹۱)، تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده دانشگاهی، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال پانزدهم، شماره ۵۸.

– دویووار، سیمون. (۱۳۸۰)، جنس دوم، جلد دوم، ترجمه: قاسم صنعوی، تهران: نشر توس.  
– رحیمی، مرتضی و همکاران. (۱۳۹۶)، بررسی علل دوام زندگی زناشویی با تأکید بر نقش زن در دوام ازدواج، مجله مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، دوره ۳، شماره ۲/۱: ۱۵۵-۱۶۹.  
– رفیعی هنر، حمید و بیات، علی. (۱۳۹۷)، بررسی فقهی پنهان کاری و اظهار خلاف اسرار پیش از ازدواج، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده، سال بیست و سوم.  
– ساروخانی، باقر. (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.  
– سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۵)، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، تهران: انتشارات سمت.

– سعیدیان، فاطمه و کیامنش، علیرضا و نوایی نژاد، شکوه. (۱۳۸۲)، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.

– شریعتی، الهام و صفدرزاده، سیده فائزه. (۱۳۹۶)، ماهیت و آثار طلاق توافقی در فقه و حقوق، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۲۰، شماره ۸۷: ۹۸-۱۰۶.  
– صادقی فسایی، سهیلا، ایناری، مریم. (۱۳۹۱)، تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی، مجلات علمی دانشگاه تهران زن در توسعه و سیاست، شماره ۳.  
– عابدینی، صمد. (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر مقدار دخالت اطرافیان و طرفداری از خانواده پدری بر مقدار دل‌سردی از زندگی با همسر: مورد مطالعه زوجین شهر تبریز، ویژه‌نامه زن و جامعه.  
– عباسی، حسین و احمدی، سید احمد و فاتحی زاده، مریم و همکاران. (۱۳۹۵)، تأثیر واقعیت درمانی گلاسر بر تعهد شخصی زوجین، دوفصلنامه آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده، شماره ۳: ۳۹-۵۳.

– عبدی، عباس. (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی خانواده در ایران، تهران: نشر نی.  
– علوی، سید محمدتقی و اشرفی، مهدی. (۱۳۹۷)، ماهیت حقوقی طلاق توافقی در نظام حقوقی ایران، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده، سال بیست و سوم، شماره ۶۹.

- غیاثوند، احمد و خراسانی، سمیه عرب. (۱۳۹۷)، درک معنا و تجربه مادرانه از جدایی: مطالعه‌ای پدیدارشناسی، فصلنامه علوم اجتماعی، سال بیست و هفتم، شماره ۸۰.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۴)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قاسمی، علیرضا و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۲)، عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی (شهرستان کرمانشاه)، مجله مطالعات علوم اجتماعی ایرانی، سال دهم، شماره ۳۹.
- قورچی بیگی، مجید و اقبالی، ابوالفضل. (۱۳۹۹)، ساخت اجتماعی طلاق توافقی در ایران، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال شانزدهم، شماره ۶۱.
- گاتمن، جان. (۱۳۹۵)، هفت اصل موفقیت در ازدواج و زناشویی، ترجمه: مرتضی نظری، تهران: نشر اندیشه معاصر.
- گاتمن، جان و سیلور، نن. (۱۳۹۸)، ازدواج‌ها چرا موفق می‌شوند و چرا شکست می‌خورند، ترجمه: ویدا لطفی، تهران: نشر صابرین.
- گولد، جولوس. (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام و دیگران، تهران: نشر مازیار.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لیبی، محمدمهدی و حیدری، لیدا. (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی تاریخی ازدواج، تهران: نشر علم.
- محمدی، بیوک. (۱۳۹۳)، الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایران، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲: ۱۱۱-۱۳۷.
- مطهری، زهرا سادات و بهزاد پور، سمانه و سهرابی، فرامرز. (۱۳۹۲)، تبیین سطح تعارض زناشویی بر اساس هیجان خواهی و تاب‌آوری در زوجین، زن و مطالعات زنان، دوره ۶، شماره ۲۰: ۱۲۲-۱۰۵.
- منصوریان، کریم و فخرایی، سیروس. (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز، مجله تحقیقات زنان (مجله مطالعات زنان)، شماره ۲.
- موسوی، مهری سادات. (۱۳۹۵)، بازنمایی معنای طلاق توافقی، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.

روایت تجربه زیسته زنان تهرانی...، محمدتقی زاده و شهراد | ۲۱۵

- مولوی، حسین. (۱۳۸۱)، شناسایی عوامل خطر و پیش‌بینی احتمال ناسازگاری در ازدواج، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال دوازدهم، شماره ۴۲.
- میشل، آندره. (۱۳۵۴)، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران: نشر دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- مینوچین، سالوادور. (۱۳۷۳)، خانواده و خانواده‌درمانی، ترجمه: باقر ثنائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوکس، دیوید واسکاچ، کارولین. (۲۰۱۰)، مقدمه‌ای بر ازدواج و خانواده، ترجمه: کیومرث فرحبخش و زهرا جهان بخشی و همکاران.
- هنریان، مسعوده و یونسی، سید جلال. (۱۳۹۰)، بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران، فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، سال اول، شماره ۳: ۱.
- ولدخانی، مریم. (۱۳۹۵)، تأثیر الگوهای همسرگزینی و تفاوت سنی زوجین بر کیفیت زندگی زناشویی زنان شهر تهران. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵)، طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی فسایی، سهیلا و ایثاری، مریم. (۱۳۹۴)، مطالعه جامعه‌شناختی سنخ‌های طلاق، مسائل اجتماعی ایران، دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱: ۱۵۶-۱۳۱.
- علی احمدی، امید. (۱۳۸۸)، تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، تهران: انتشارات شهر
- کرمی، محمدتقی (۱۳۹۲)، بررسی ساخت اجتماعی طلاق در ایران، مطالعات جنسیت و خانواده، شماره ۱: ۶۹-۴۷.
- کلانتری، عبدالحسین. (۱۳۹۰)، آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام‌مند تحقیقات انجام‌شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی (۱۳۷۶-۱۳۹۰)، زن در توسعه و سیاست، شماره ۳: ۱۱۱-۱۳۱.

– Newman, David M. (1999). *Sociology of Families*, California, London and New Delhi, Pine Forge Press.

- Pryor, Jan & Trinder, Liz. (2004). Children, *Families and Divorce*, in The Blackwell Companion to the Sociology of Families, Scott, Jacqueline & Treas, Judith & Richard's, Martin ed. Malden: Blackwell Press.
- Kitson, G.C. (1992). *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. New York: Guilford Press.
- Rodrigues, A. E., Hall, J. H., Fincham, F. D. (2008). *Predictors of Divorce and Relationship Dissolution what predicts divorce and relationship dissolution?* To Appear in: M. Fine & J. Harvey (Eds.), *Handbook of divorce and relationship dissolution*, NJ: Erlbaum.
- Coltrane, S., & Adams, M. (2003). *The social construction of the divorce problem: Morality, child victims, and the politics of gender*. *Family Relations*. 52(4): 363-372.
- Amato, Paul R. (2000). *The Consequences of Divorce for Adults and Children*, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 62, No. 4.
- Anderson, Gunnar. (1997). *The Impact of children on divorce risks of Swedish woman*. *European Journal of Population*. Vol. 13. pp. 109-145.
- Braun Luckey, Eleanore & Koyn Bain, Joyce. (1970). *Children: A Factor in Marital Satisfaction*. *Journal of Marriage and family*. Vol. 32. No. 1. Pp.43-45.
- Christensen, Harold T. (1968). *Children in the Family: Relationship of Number and Spacing to Marital*, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 30, No. 2.
- Gilligan, Carol. (1993). In *a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*.
- Heaton, Tim B. (1990). *Marital Stability Throughout the Child-rearing years*. *Demography*, vol. 27, no.1.
- Kotwal, Nidhi & Prabhakar, Bharti. (2009). Problems faced by single mothers, *J Soc Sci*, 21(3): 197-204.
- Moxnes, Kari. (2003). *Risk factor in divorce; Perception by the children*, Sage publication, London. Thousand Oaks and New Delhi, Vol10 (2): 131-146.
- Ono, Hiromi & Sanders, James. (2009). *Divorce in contemporary Japan and its gender pattern*, *Internationa Journal of sociology of family*. Vol. 35. No. 2. Pp. 169-188.
- Luckey, Eleanore Braun & Bain, Joyce Koym. (1970). *Children: A Factor in Marital Satisfaction*, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 32, No. 1.
- Mitchell, Kristen. (1983). *The Price Tag of Responsibility: A comparison of Divorced and Remarried Mothers*, *Journal of Divorce*, Vol. 6.
- Sanchez, Laura. (2003). *Two as One Couples' Perceptions of Time Spent Together, Marital Quality, and the Risk of Divorce-* *Journal of Family Issues* 24(1): 21-50.